



فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: سید افشین امیرشاهی

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه

ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کد پستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۰۷-۴۴۹۵۶۱۰۱

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت نشر گستر امروز

تلفن: ۰۰۰۶۱۹۳۳۰۰

تلفن سازمان آگهی ها: ۰۲-۴۴۹۵۶۲۰۰

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

telegram.me/Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

صفحه آخر

۲۰

پنجشنبه ۴ شهریور ۱۳۹۵ | ۲۲ ذی‌القعده ۱۴۳۷ | ۲۵ آگوست ۲۰۱۶ | سال چهارم | شماره ۹۲۹



این شرح بی نهایت

از لغزش های خطاکاران، در گذرید که خداوند در عوض آن، شمارا از پیشامدهای ناگوار، حفظ خواهد کرد.

کمند تو

روی توخوش می‌نماید آینه‌ما

کاینه پاکیزه‌است وروی تو زیبا

چون می‌روشن در آینه‌صافی

خوی جمیل از جمال روی تو پیدا

هر که دمی باتوبود یاقدمی رفت

از توبیاشد به هیچ روی شکبیا

صیدبیابان سر از کمند بیبچد

ماه همه پیچیده در کمند تو عمدا

طایر مسکین که مهر بست به جایی

گر یکشندش نمی‌رود به دگر جا

غیر تم آید شکایت از توبه هر کس

در داجبانی برم به اطبا

برخی جانت شوم که شمع افق را

گر تو شکر خنده آستین نفشانی

هر مگسی طوطی شوندشکر خا

لعبت شیرین اگر ترش ننشیند

مدعیان شب طمع کند به حلوا

مرد تماشا ی باغ حسن تو سعدی ست

دست فرومایگان بر ند به پغما

سعدی

مکاسب

بلور فروشی و تیمچه معروف حاجب الدوله در طهران قدیم

احمد نجفی | شیشه و بلور اجناسی بودند که از خارج وارد می‌شدند و معمولا روسیه درجه اول آن را داشت و فرانسه درجه دومش را که معروف بود، به کالای دوجنبه‌ای جنبه عمومی و جنبه خصوصی یا تشریفاتی که نوع دومش به نام بلور تشریفاتی پارسی معروف بود. بلورهای روسی عبارت بودند از: لامپ، استکان، لوله و تنگ شربت و انواع لیوان هایش، شیشه بلوری مخصوص در و پنجره از ساده گرفته تا نوع الوان، قندان، چای خوری و شیرینی خوری، آجیل خوری در رنگ‌های مختلف. بلورهای پارسی نیز بیشتر شامل آینه و جار (چراغ‌های بلند یا پایه‌های چند شاخه)، چلچراغ و لاله و سه پایه، تکت پایه و انواع مختلف ترش و کریستان.

معروف بود که بلوری‌جات‌های روسی معمولا از لحاظ زینتی به بلورهای پارسی نمی‌رسیدند. تیمچه حاجب‌الدوله، تیمچه‌ای در انتهای بازار بزازها، نرسیده به چهارسوی کوچک، بزرگترین تیمچه تهران با درها و راه‌های چهارچته و چند تیمچه ملحق به خود، مرکز اصلی دادوستد و بنکداری فروش بلورهای بود که از همانجا به سایر نقاط شهر و مملکت از سال می‌شد.

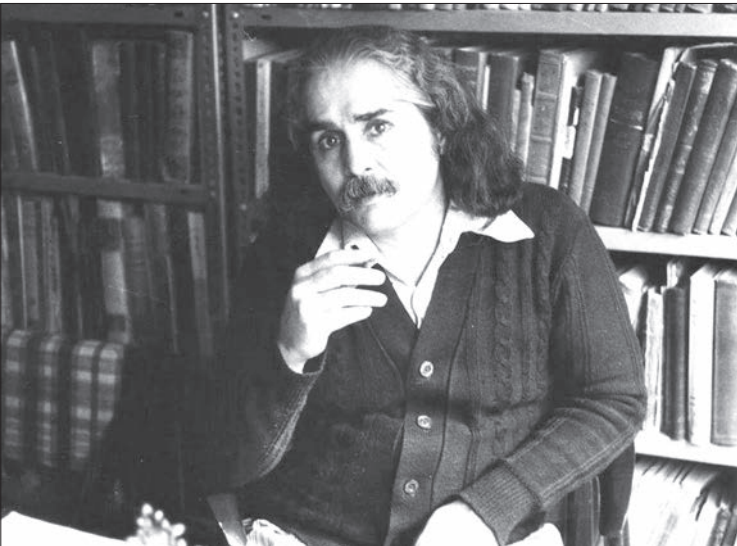
خرده‌فروشی‌های نیز وجود داشتند که در همان حوالی به کار خریدوفروش جزئی می‌پرداختند. در کل تمامی مردم می‌دانستند که برای خرید انواع بلوری جات باید به تیمچه حاجب‌الدوله رجوع کنند. تاجرای بلوری‌جات معمولا پس از وارد کردن اجناس خود آنها را در اختیار بنکدار قرار می‌دادند. بنکدارها نیز بلافاصله به پیش‌خرد و کلان میان بیرون‌بازها و خرده‌فروشی‌ها می‌پرداختند و از این طریق جنس به دکان‌های بلورفروشی می‌رسید و سپس به مردم. تیمچه حاجب‌الدوله علاوه بر این که بورس بلوری‌جات و معاملات اجناس چینی بود، نمایشگاهی همیشگی برای علاقه‌مندان به این نوع ظروف خاص و زیبا بود و معروف است عده زیادی که احتمالا عمده‌الها از خانم‌های خاتمه‌دار بودند، وقت زیادی را صرف تماشاو گردش در تیمچه مذکور می‌کردند. دکان‌های تیمچه نیز در این جذب تماشاساگر نقش



فوکوس

❖ سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/سرها در گریبان است/کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را /نگه‌جز پیش را دید نتواند/ که ره تاریک و لغزان است/ وگر دست محبت سوی کس یازی/ به اگر اه آورد دست از بقل بیرون /که سرماست سوزان است/ نفس کز گرگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک/ چو دیوار ایستد در پیش چمنات/ نفس کاین است، پس دیگر چمداری چشم/ از چشم دوستان دور یازند یک؟/ مسیحا ی جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین/ هوا بس ناچو انمردانه سرد است... ای... /دمت گرم و سرت خوش باد/ سلالمه را تو پاسخ گوی، در یگشای منم من، میهنان هر شب، لولی‌وش مقوم/ منم من، سنگ نیو خورده رنجور / منم، دشنام پست آفرینش، نغمه ناجور / نه از روم، نه از زندم، همان بیرنگ بیرنگم/ بیابگشای در، یگشای، دلتنگم/ حریف! میزبان مینا همان سال و ماهت پشت در چون موج می‌ارزد/ تکرگی نیست، مرگی نیست/ مدایی گر شنیدی، محبت سرما و دندان است / من امشب آدم‌ستم و ام‌بگذارم/ رصابت را کنار جام بگذارم/ چه می‌گویی که بیگم‌شد، سحر شد، باعد آد آمد؟/ فریبت می‌دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحر که نیست/ حریف! گوش سرما مرده است این، یادگار سیلی سرد ز مستان است/ و قندیل سپهر تنگ میدان، مرده یازنده/ به تابوت ستیر ظلمت نه‌توی مرگ اندود، پنهان است/ حریف! رو چراغ پاده را بغرو/ شب باز ی بکسان است/ سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ هواد لکیر، در هاسته، سرها در گریبان، دستها پنهان / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین/ در فخان اسکلت‌های بلور آجین / ز مین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه/ غبار آوده مهر و ماه/ ز مستان است

[مهدی اخوان ثالث، شاعر پراوازه ایرانی، ۲۶ سال پیش (چهارم شهریور ۱۳۶۹) در چنین روزی درگذشت]



تقویم تاریخ

رخداد

❖ تخریب کتابخانه ملی کنگره آمریکا در واشنگتن دی‌سی، توسط نیروهای اشغالگر بریتانیایی (۱۸۱۴ میلادی)

❖ امضای پیمان نظامی بین بریتانیا و لهستان، با قید

تعهد بریتانیا به دفاع از لهستان در برابر تجاوز خارجی

(۱۹۳۹ میلادی)

❖ آزاد شدن شهر پاریس از اشغال آلمان نازی در جریان

جنگ دوم جهانی، با تلاش ارتش چند ملیتی متفقین

(۱۹۴۴ میلادی)



❖ محمدعلی اسماعیلی- نوازنده سرشناس تنبک، از اعضای ارکستر موسیقی ملی و مدرس هنرستان موسیقی ملی (۱۳۱۳ خورشیدی)

❖ مر تفضی ممیز- طراح گرافیک، تصویر گر و استاد

دانشگاه، معروف به پدر هنر گرافیک معاصر ایران

(۱۳۱۴ خورشیدی)

❖ اکبر عید- بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون ایران،

دارنده نشان درجه یک فرهنگ و هنر، نقش آفرین در

فیلم‌هایی چون: آچارنشین هامان، دلشدگان (۱۳۳۹ خورشیدی)

طلوع



❖ ویلیام هرشل- کاشف سیاره اورانوس و اشعه مادون قرمز (۱۸۲۲ میلادی)

❖ فریدریش ویلهلم نیچه- فیلسوف، شاعر، آهنگساز و زیاشناس

بزرگ آلمانی، مؤلف اثر: چنین گفت زرتشت (۱۹۰۰ میلادی)

❖ هانری بکرل- فیزیکدان فرانسوی، برنده جایزه نوبل

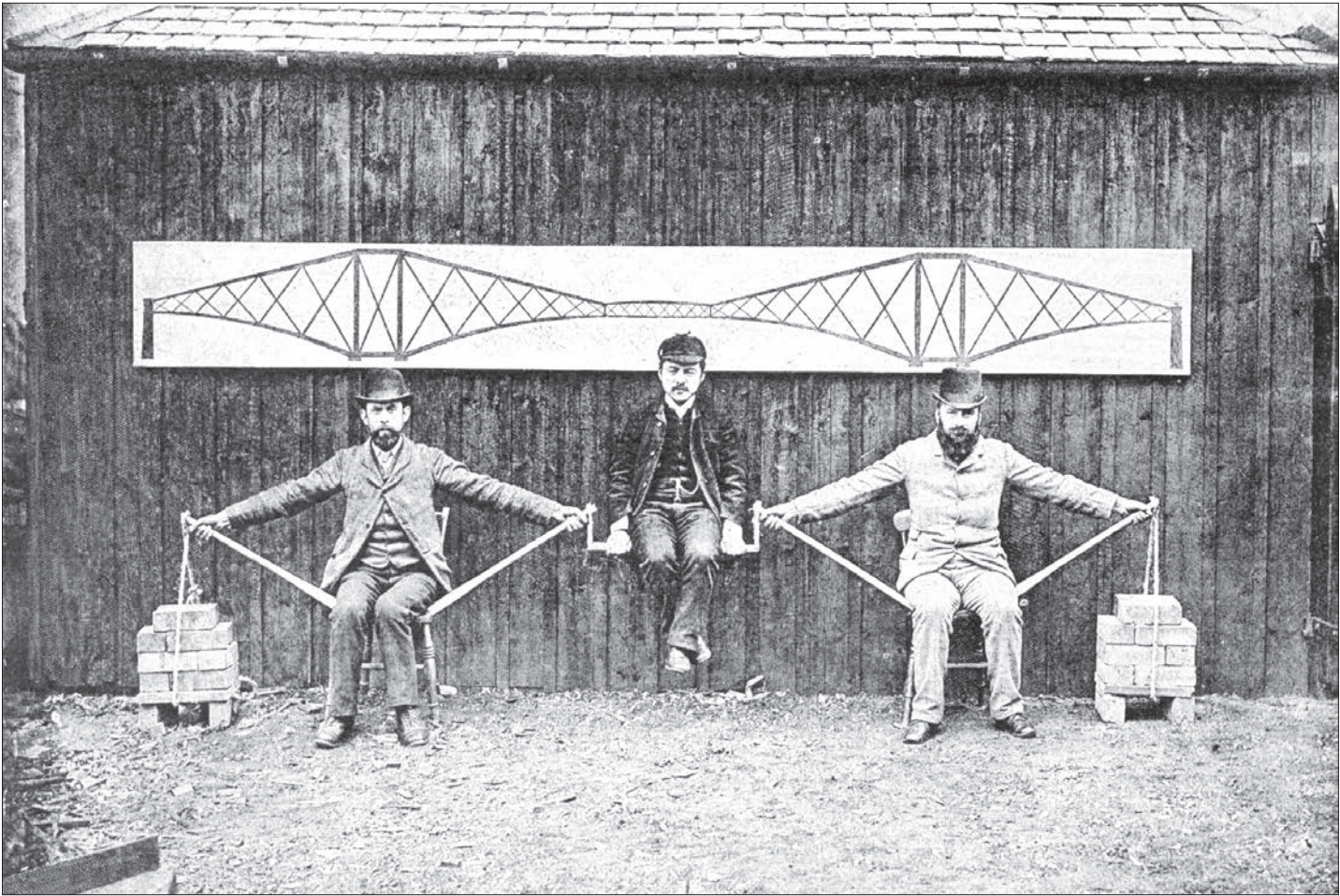
فیزیک سال ۱۹۰۳، به همراه ماری کوری و پیر کوری برای

کشف پدیده پرتوزایی خودبه‌خودی (۱۹۰۸ میلادی)

❖ نیل آرمسترانگ- فضانورد آمریکایی، اولین انسان گام‌نهاد

بر کره ماه (۲۰۱۲ میلادی)

قاب کوچک



❖ پنجاهمین بکر، مهندس شهیر انگلیسی (سمت راست)، برای روشن ساختن عملکرد پل‌های خرابی (معلق) به این روش متوسل شده و اصول مهندسی پل را به شکل ساده برای منتقدان این روش و آن‌هایی که استفاده از دهانه بزرگ در پل سازی را سبب ریزش سازه پل می‌دانستند، توضیح می‌دهد. پل عظیم «فورت» واقع در اسکاتلند، ساخته شده به سال ۱۸۸۷ | ساخت عصر پل‌های خرابی کنسولی با دهانه زیاد محسوب می‌شود، این پل توسط پنجاهمین بکر ساخته شده و شامل دو دهانه اصلی هر یک به طول ۵۲۱ متر است.

گعده‌گاه

این ایستگاه با محمد صالح اعلاء

همه عمرم پیاده رفتم

خیابانی نمایش بدهند. جوان‌های رفیق نمایشی را هر کجا راه دیگری غیر از پیاده‌روی را دوست نداشتم. همه عمرم پیاده رفتم. تا به‌حال فرصتی نبود تا از پاهایم تشکر کنم اما همین جا می‌گویم که خیلی ممنونم از پاهایم که همیشه و همه جا بدون نق‌زدن، همراهم بودند و با من آمدند. خیلی در زندگی کمک‌حال من بودند. در این سال‌ها خیلی کم فرصت پیاده‌روی دارم ولی در گذشته تمام زندگی‌ام پیاده‌روی بود. کارهای عجیبی می‌کردم مثلاً از کرج تا سد کرج پیاده می‌رفتم. الان پیاده‌روی برایم یک‌جور الواطی شده است. وقتی دلم برای تهران و روی ماه هوموطنم تنگ می‌شود، غروب‌ه‌ها راه می‌افتم و آرام آرام راه می‌روم و مردم و در و دیوار شهر را نگاه می‌کنم. یک جاهایی تنهایی در پارک می‌نشستم و ترانه‌ای می‌نویسم. پیاده‌روی برایم فرصت خوبی برای ترانه‌نوشتن است. فکر می‌کنم و می‌نویسم. آدم همیشه ترانه‌نویس نیست، اغلب واژه لج می‌کند و ترانه هم احتیاج دارد پیاده‌برود و مردم را ببیند و قدم بزند. همین یکی دو روز در پیاده‌روی‌ها ترانه‌ای گفتم. گاهی افسوس می‌خورم چرا شهرداری نمی‌گذارم هنرمندان در خیابان کارشان را بکنند. نوازنده‌ای گیتارش را بزند و شاعری شعر بگوید و گروه‌های



است، اما چرا آن قدر نکثشان کم است؟ این که همه جاتخم‌مرغ باشد، این همه تخم‌مرغ حال همشهریان را خراب می‌کند، چون چیزهای دیگر هم احتیاج دارند. مثل مجسمه‌هایی که گاهی می‌بینم. ولی جایشان در شهر خالی است. همین‌جا می‌خواهم بگویم که دست یک‌ن‌یکان رفتگران نازنین شهر را می‌بوسم، برای این که به تهران افتخار می‌کنم که شهر پیاده‌راهی است. خودشان به من یاد دادند زاله‌هایم را در جیمیم بگذارم، چون ازشان شرم دارم که زاله‌بر زمین بریزم، من مثل دراکولا شب‌ها برای پیاده‌روی بیرون می‌روم و می‌بینم رفتگران کار می‌کنند و زحمت می‌کنند. باید خدا را شکر کنم که پیاده‌روی اختراع و خلق کرده. اگر این نبود چقدر چیز بزرگی را از دست می‌دادیم ولی الان به اندازه قدیم پیاده نمی‌روم. از این که بگویم خیابان باجای خاصی را برای پیاده‌روی ترجیح می‌دهم، خوشم نمی‌آید. گاهی که صبح‌ها ز سسر کار بر می‌گردم، می‌بینم مردمی را که ورزش می‌کنند، خوب است آدم سالم باشد اما راستش صبح‌ها آدم باید در رختخواب غلت بزند و خدامی‌داند این کار چه لذتی دارد! این که خیلی مراقب سلامت‌مان باشیم، بیشتر مال پولدارهاست. البته من هم گاهی دلم لوس می‌شود اما زورم می‌رسد و کنکش می‌زنم و بیشتر جاهایی را برای پیاده‌روی انتخاب می‌کنم که مردم هستند. هیچ چیز زیاتر از روی ماه مردم نیست.

تنظیم شفاهی: شادی خوشکار



دنبال‌کننده‌ها

برق گرفتگی در پارک!

خبر برق گرفتگی یک کودک ۱۳ ساله در انبم‌ای یکی از پارک‌های شرق تهران از جمله گزارش‌های اختصاصی روزنامه شهرود بود که با حضور خبرنگار در محل حادثه و گفت و گو با شاهدان محلی و نهائیا خانواده قربانی، رنگ و بوی گزارشی کامل و همه جانبه را داشت. در بخشی از لید این گزارش می‌خوانیم: «هنوز مشخص نیست که علی ۱۳ ساله قربانی چه سهل‌انگاری شده و علت اصلی مرگش چه بوده است. هر کس چیزی می‌گوید. یکی برق گرفتگی و دیگری ضربه‌سخت‌به‌سر علی را علت اصلی مرگ او می‌داند. تنها چیزی که مشخص است، این است که علی برای برداشتن توپ خود به داخل آبنمای بوستان‌القدیر رفته‌و جان باخته است...» دنبال‌کننده‌های صفحه اینستاگرام روزنامه شهرود به این گزارش واکنش های زیادی نشان دادند. تنظیم‌کننده این گزارش امیرحسین خواجوی و سیمافراهانی از سرویس حوادث روزنامه شهرود هستند و شما در ادامه نظرات تعدادی از مخاطبان این گزارش در صفحه‌اینستاگرام روزنامه‌رامی‌خوانید: **vs.shriati**: خدا صبر تون بده، ولی تورو خدا پیگیری کنید که باعث و بانی این قضیه تنبیه‌شه...

zahedi...ali: من خودم برق‌کارم و هم اینکه ایستاسنس برق، پارک سهل‌انگاری اصلی از برق‌کار مهندس ناظر و او نی که نگهدارشی می‌کنه‌است، سیستم ارتینگ اگر وصل بود الان زنده بود...

asallirani60: خدا به پدر و مادرش صبر بده، اما به چالش، آ یا رها کردن بچه‌ها به این شکل کار درسته؟...

fatemeh_tr98: ای بابا، به کاری برای این آبنمای لعنتی بکنن دیگه... حتما باید چند نفر دیگه بمیرن تا مسئولین کاری کنن...!!!!

99.amirabas: خیلی سخته، خیلی ناراحت‌کننده است، خیلی از این مردم بچه‌هاشون رو به خاطر بی مسئولیتی از دست می‌دن...

reza.dahtone: دوست عزیز ی که پست بالا رو گذاشتی، که پدر و مادر باید مواظب بچه‌شون باشن... من شرط می‌بندم که شما بچه ندارید. اگه داشتی این حرفو نمی‌زدی... تو پارک جای ا... بازی نیست، جای تخلیه انرژی بچه‌هاست... بچه‌ها در آپارتمان‌های کوچک جایی برای بازی ندارن...